

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در روایات تفویض بود که در کتاب شریف کافی یعنی در یک باب هر دو تفویض را آوردند، یکی تفویض الی النبی و الی الائمة که در کتاب بصائر جدا بود ایشان در یک باب آوردند. این روایت فضیل ابن یسار که توضیح اجمالی راجع به آن داده شده بود را من عرض کردم از منفردات کلینی است یعنی چون ایشان در اصول آورده بود. خیال کردم در فروع نیاوردند. در فروع هم ایشان آوردند و چون در فروع آوردند مرحوم شیخ طوسی از فروع نقل می کند، ندیدم که از اصول نقل بکند اما از فروع نقل می کند. به هر حال این روایت فضیل ابن یسار هم در کتاب کافی هست و هم در کتاب تهذیب و استبصار است. این تدارک دیروز.

مسئله روایت بعدی که دیروز متعرض شدیم حدیث شماره ۶ از همین باب ۵۲ است،

یکی از حضار: آن که در فروع آورده چیزی را تقطیع نکرده؟

آیت الله مددی: دقت و مقابله نکردم، من اصلا خیال می کردم اصلا تهذیب ندارد. گاهی شده که کافی یک حدیثی را با سند واحد و

متن واحد در دو جا می آورد. خیلی مختصر و او یا فائی افتاده باشد، در این حد اختلاف بینشان دیدم. این یکی را مقارنه نکردم.

حدیث شماره بعدی حدیث شماره ۶ است. این حدیث را امروز من از یک نسخه جدید می خوانم چون یک حاشیه ای دارد که یک نکته

ای را عرض بکنم. من دیروز عرض کردم در آن چاپ قدیم ابواب شماره گذاری نشده. این جا الحمدلله شده است. باب ۵۲، چون نسخه

خودم را خودم شماره گذاری کردم. درست هم هست، من هم ۵۲ نوشتم. به هر حال چیزی که ایشان دارد بعضی از احادیث را مرحوم

کلینی می آورند باز با یک سند دیگری ذیلش نقل می کنند. ایشان این ها را جدا کرده به عنوان احادیث ضمیمه، سه تا احادیث ضمیمه

است و اینها مشکل است. به هر حال اختیار کیفیت تحقیق کتاب و ویرایش کتاب است.

حدیث شماره ۶ محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد که مراد اشعری است، عن محمد ابن صنعان عن اسحاق ابن عمار، عن ابی عبدالله علیه السلام قال إن الله تبارک و تعالی ادب نبیه فلما انتهى به الی ما أراد.

عرض کردم در مجموعه روایاتی که ما در بصائر هم خواندیم، چه در تفویض الی رسول الله و چه در تفویض الی الائمه، این تعبیر ادب در خصوص رسول الله آمده است، در روایاتی که ذیلش دارد فما فوّضه الی نبیه فقد فوّضه الینا دیگه ندارد که إن الله ادبنا، این یک نکته چون بعد می خواهیم این نکات فرق بین این دو تا تفویض را توضیح بیشتری بدهیم.

نکته دوم این است که در عده ایشان فقط همین دارد ادب، در عده ایشان دارد که فاحسن تادیبه، در عده ایشان دارد فلما انتهى به الی ما اراد یعنی در آن درجه عالی ای که تصور می شود راجع به کمال و تادیب و ادب، چه ادب القول و چه ادب الفعل، در آن درجه عالی راجع به رسول الله قرار دادند. در بعضی ها هم دارد قومه، در بعضی ها هم دارد اکمل له الادب، تعبیر مختلف دارد. در روایت ثعلبه داشت ادب نبیه علی محبته، یعنی آن طوری که تماما می خواست.

علی ای حال روشن می شود که مسئله تفویض مترتب شده بر تادیب و آن درجات عالی تادیب، نه این که فقط تادیب. یک نحوه درجه کمال عالی تادیب را که خداوند بر رسول الله صلوات الله و سلامه علیه قرار دادند این بعدش منشا تفویض شد. این تعبیر راجع به خود ائمه نیامده، ما یک مطلبی را اگر یاد آقایان باشد اول بصائر اول احادیث این نکته را عرض کردیم. چون آخر های باب هستیم این نکته را هم عرض بکنیم، یک مقارنه ای کردیم بین این دو تا، تفویض الی الرسول و تفویض الی الائمه. یکیش این مقدمه اولش است که این راجع به اهل بیت نیامده است. یکیش هم مسئله ای که عرض کردیم که آیه مبارکه است و ما آتاکم الرسول فخذوه، آن هم راجع به ائمه عنوان خاصی نیامده است. آیه خاصی نیست. بله در آن روایت محمد ابن سنان دارد و هی جاریه فی الاوصیا، از باب تطبیق و إلا مثلا امام بفرماید، مثلا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم من باب مثال، إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا، امام تمسک به این آیات بفرمایند برای اثبات این تفویض برای خود ائمه علیهم السلام.

حالا دیگه چون باید یواش یواش بحث را جمع بکنیم یواش یواش نکات را عرض بکنم.

و نکته سوم این است که راجع به رسول الله در روایات تطبیق شده، چه امر روزه و چه محرمات، چه واجبات مثل نماز که دیروز خواندیم و لکن نسبت به ائمه تطبیق هم نشده، نکات فرق را. مثلاً امام بفرماید حکم این بود امام باقر این کار را کردند، این طور بود امام صادق این را، این تطبیق در آن جا هم نیامده است.

عرض کردیم یکی از این روایات که سندش هم معتبر بود و اسانید فراوان داشت و کاملاً دیگه انسان تقریباً اطمینان پیدا می کند روایت ثعلبه ابن میمون بود که در خصوص این روایت بود فَوْضُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ وَ اِئْتَمَنَهُ، این روایت دیگه فَوْضُ اللَّهِ دارد. در آن روایت واحده در بقیه متون نبود. در آن متن واحد که اسانید متعدد هم داشت، هم در کتاب کافی و هم در کتاب بصائر و متعدد آمده بود در آن جا فَوْضُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ دارد، حالا این نکات فنی در ذهنتان باشد که بعداً نتیجه گیری بکنیم.

فَوْضُ إِلَيْهِ دِينَ فَقَالَ وَ مَا آتَاكَمُ الرَّسُولُ، این جا با واو آمده.

وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَوْضَ الْفَرَائِضِ وَ لَمْ يَقْسَمْ لِلْجَدِّ شَيْئًا يَا لَمْ يُقَسِّمْ لِلْجَدِّ شَيْئًا وَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ اطْعَمَهُ الثَّلَثَ.

الان توضیحاتش را عرض کردیم که در عده ای از روایات مصادیقش آمده است.

فاجاز الله جل ذكره له ذلك و ذلك قول الله تعالى عزوجل هذا عطاءنا فامنن أو امسك بغير حساب

این اصطلاحاً هذا قول الله در خیلی از روایات هست یعنی تطبیق، تاویل، خود کلمه تاویل از اول است. اول به معنای برگشتن است. این وقتی می گوید آل الامر الیه یعنی برگشتن، یعنی این آیه مبارکه تطبیق می شود یا بر می گردد نسبت به تفویضی که، آیه در مورد سلیمان است و هذا، این تعبیر در روایات زیاد است که مراد تاویل و انطباق است و ذلك قول الله عزوجل هذا عطاءنا فامنن او امسك بغير حساب، حالا چون الحمد لله وسائل هم زیاد است این آیه مبارکه در باب خود ائمه هم آمده، مرحوم آقای بروجردی در مقدمات جامع الاحادیث یک مقدار روایاتی است که به این مضمون است. این که فاسئلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون، علی ای حال بعد می گوید فعلینا السؤال، می گوید نعم، می گوید فعلیکم الجواب؟ قال لا، آن وقت آن جا دارد هذا عطاءنا فامنن او امسك، این جا هم تطبیق شده یعنی آمده و آن جا هم آمده یعنی در باب تفویض هم آمده، در باب آن، آن جا هم توضیحاتش را عرض کردیم.

این راجع به این حدیث شماره ۶ که مرحوم کلینی آورده. البته این حدیث در کتاب بصائر الدرجات آمده. یک نکته ای را من عرض بکنم در این کتاب هایی که الان چاپ می شود. یک چاپ معین نیست، یک محقق معین نیست، حالا هم این جا دارد و هم در بصائر الدرجات دارد. این در هامششان مثلا نوشته بصائر الدرجات بسنده عن محمد ابن سنان، این راه علمی الان نیست. وقتی می گوید بسنده یعنی باید خود ایشان را اسناد را کامل بیاورد. فرض کنید مثلا مرحوم صاحب مفاتیح الجنان می گوید شیخ طوسی به سند خودش. این مثل کتاب مفاتیح نوشتن نیست، این ها کتاب های تحقیقی است. در مطالب تحقیقی اساس در روایات اسناد است، اصلا سند یعنی جایی که آدم ارتباط پیدا می کند. اتصال پیدا می کند، اعتماد می کند. اساس اسناد است. این اگر بنویسد بسنده یعنی شما باز به بصائر الدرجات مراجعه بکنید. هدف از تحقیق این است که شما را از مراجعه بی نیاز بکنید نه این که دو مرتبه خودتان مراجعه بکنید و ببینید در آن جا چه چیزی نوشته.

علی ای حال غرضم این عبارت را که خواندم مرادم این آقا نیست، این متن نیست، این تکرار شده در این کتبی که به عنوان تحقیق است می گویند بسنده، و حذف می کنند. عمده کار در تحقیق این است که کامل ذکر بشود یا همین جا هم دارد مع زیاده فی آخره، این اقتضا می کرد که آن زیادی را هم بیاورد و مقابله هم بکند چون آن کتاب قبل از این کتاب است، کتاب بصائر الدرجات قبل از کافی نوشته شده، برای تحقیق این که کجاها اختلاف پیدا کرده و منشا اختلاف چیست روشن بشود.

یکی از حضار: متعلق این عطاء در سلیمان به ملکش می خورد؟

آیت الله مددی: خب دیگه می گویم تاویل است. عرض کردم.

در سند این حدیث مبارک مرحوم کلینی الان یادم رفته چون بصائر آن روز پیشم بود و خیلی هم نگاه کردم، این را از بصائر یادم رفته. همین حدیث اسحاق ابن عمار، خودم هم خواندم. الان در ذهنم نیست. نوشته بسنده عن محمد ابن سنان که مرحوم بصائر، احتمال می دهم به همین سند احمد ابن محمد بوده.

یکی از حضار: حجال دارد، عن الحسن ابن حسین لؤلؤی

آیت الله مددی: نه نه، این که محمد ابن سنان دارد.

یکی از حضار: همین دیگه، محمد ابن سنان عن اسحاق ابن عمار

آیت الله مددی: پس کلا فرق می کند.

این به هر حال این حدیث را مرحوم کلینی از محمد ابن یحیی عطار استاد ایشان که از اجلای اصحاب است عن احمد ابن محمد اشعری قمی که از بزرگان است، از محمد ابن سنان که خب بنا بر مشهور تضعیف شده، راجع به ایشان بحث زیاد است. همیشه عرض کردم محمد ابن سنان اصولا در میان خط غلوی که اصطلاحا آن زمان بود، حالا هر چی بود کار نداریم، محمد ابن سنان اصولا بزرگترین ناشر میراث خط غلو است. عرض کردیم بزرگترین موسس یعنی بزرگترین تاثیرگذار در ایجاد میراث علمی، من خدمتان عرض کردم، بحث خط غلو از جهات مختلفی است، حالا عقایدش بوده، عملیش بوده، ترک واجبات بوده یا چه بوده، یک مقداری که محل کلام آقایان هست یعنی امثال نجاشی است میراث های علمی اینهاست. آن میراث های علمی که مثلا آیا میراثی که اینها دارند. خب الان هم می دانید در زمان ما اصولا افرادی که دارای یک اتجاه و یک گرایش فکری معینی هستند نوشتارهایشان را که نگاه می کنید انسان از نظر تحقیقی مختلف است دیگه، گاهی کم و زیاد دارد، بالا و پایین دارد، مختلف است. خط غلو اجمالا حق با مرحوم نجاشی است. البته مرحوم ابن غضائری تند رفته، شیخ طوسی هم باز از نجاشی کندتر است. نجاشی از ابن غضائری کندتر است. ایشان هم باز ایشان اما به هر حال ما حق را فکر می کنیم متوسط در این ها نجاشی باشد، خط غلو در میراث هایش دقیق نیست، انصافا باید این را قبول بکنیم، انصافا میراث هایش دقیق نیست، قواعد تحدیث را هم مراعات نمی کردند. میراث هایش قوی نیست و انصافا اعتماد اولیه بر میراث های آنها مشکل است. انصافش را باید گفت، این را باید اجمالا قبول کرد و این چهره هایی که به نام خط غلوند همه شان در این جهت مشترکند، فرض کنید محمد ابن سنان، مفضل ابن عمر، فرض کنید در قم سهل ابن زیاد، ثعلبۀ ابن خطاب، اسحاق ابن ابراهیم احمر نهاوندی و الی آخره. این کسانی که اصطلاحا به نام خط غلو نام برده می شود انصافا اما این که حالا ایشان اهل خدای نکرده غلو به آن معنای باطل درباره ائمه یا درباره ترک واجبات و اینهاست، چون ما عرض کردیم غلو یک شاخه اصلی دارد با تفاوت درجات، یکیش

بحث عقائدی و الوهیت ائمه و از این حرف هاست و یک شاخصه فرعی هم دارد که ترک نماز و روزه و این جور حرف هاست، اتیان محرمات و إلى آخره. این چهره ها هر دو را نمی شود نسبت داد اما یک بحث های جانبی دارد، به اصطلاح ما این را جانبی می گوئیم چون این لوازم وجود است نه لوازم ماهیت. یک لوازم جانبی دارد که یکیش مثلاً تساهل در نقل حدیث است. این هست.

یکی از حضار: این نان دارد اشتریت بالسوق اما آن جایی که می گوید بالش را چیدیم آن ناظر به غلو عملی است.

آیت الله مددی: بله آن احتمالاً ناظر به غلو عقائدی باشد چون بطیر به عقاید می خورد.

یکی از حضار: قائل به حکومت هم اگر بودند اینها را هم غلو می گفتند.

آیت الله مددی: این هم غلو سیاسی بود، این هم از لوازمش بود. عرض کردیم این ها یک شرح تاریخی دارد که متأسفانه در حوزه های ما روشن نشده که حالا من خیلی اجمالش را عرض کردم.

یکی از حضار: لفظ غلو را اولین بار کی گفته؟

آیت الله مددی: قرآن، لا تغلوا فی دینکم، اصل کلام از غلو قرآنی است.

یکی از حضار: در فضای علمای خودمان

آیت الله مددی: علمای خودمان بیشترش شاید از زمان عبدالله ابن سباء و این خطی که بوده، حالا عبدالله ابن سباء بوده یا نبوده، اسمش چی بوده آن بحث دیگری است. علی ای حال از آن زمان شروع شد و احتمالاً هم بیشتر اهل سنت دادند به اعتبار الوهیت ائمه و مقامات آنها. آن ها حتی علم غیب را هم می گفتند غلو است. این که حالا چه چیزی غلو هست و چه چیزی نیست این هم البته خودش بحث دارد. مرحوم شیخ مفید خطاب به شیخ صدوق می فرماید که استادتان ابن الولید فرموده نفی السهو عن النبی و الائمه اول درجات الغلو، خب راست می گوید این غلو نیست، این که ما بگوئیم پیغمبر سهو نکرد غلوی نیست، نه اول است و نه وسط است و نه آخر است. این ربطی به غلو ندارد. بعد مرحوم شیخ می گوید و هذا تقصیر بین، این قصور در شأن است. به هر حال این بحث که به قول آن آقایان

گفت من الغلو فی شأنهم یا من علو شأنهم، آخه گاهی این دو تا هم با همدیگر اشتباه می شود. علو شأن با غلو در شأن. خیلی از مسائل از علو شأن آنهاست نه غلو.

به هر حال راجع به محمد ابن سنان انصافا بحث های عقایدی مثل ترک نماز و عملی و عقائدی خیلی مشکل است. حالا از آن طرف هم باز چیزهای عجیب و غریب گفتند که آنها هم مشکل است اما به لحاظ میراث چرا ایشان مشکل میراثی دارد و دیگرانشان، مفضل هم دارد، ایشان هم دارد، سهل ابن زیاد هم دارد و لذا در روایات اینها باید یک توقف مائی بشود، تاملی بشود.

یکی از حضار: دلیل این اشتراک کل خط غلو چه بوده؟

آیت الله مددی: خب اولاً مثل محمد ابن سنان که خودش تصریح دارد. ثانياً واضح است یعنی از روایاتشان و بررسی شان و کارهایشان و نقل هایی که دارند خیلی، البته عده ای از میراث خط غلو فعلاً الحمدلله به ما نرسیده، از مفضل عده ای کتب نقل کردند بیشتر همین اسماعیلی ها و نصیری های شام نقل کردند. آن ها که اصلاً کفر و زندقه است. آنها را که اصلاً نمی شود قبول کرد، کتاب العلم و ... هشت تا کتاب برای ابن مفضل است که آنها را اصلاً نمی شود قبول کرد. حالا شرح این مطلب جای خودش باشد.

عن محمد ابن سنان.

عرض کردیم آن وقت عده ای در فکر این افتادند که اولاً ایشان را توثیق بکنند. احادیث را قبول بکنند و راه هایی که گفته شده که حالا من نمی خواهم وارد بشوم.

عده ای هم به خاطر این که احمد ابن محمد در این سند اشعری است و عده ای هم به خاطر کتاب کافی چون در کافی احادیث است و این جا هم در کافی احادیث ایشان آمده پس می شود قبول کرد. ما عرض کردیم بهترین راه به نظر ما همان راه فهرستی است و نه به خاطر این که چون احمد هست، به خاطر این که احمد را عرض کردیم ایشان به کوفه رفته، میراث اصحاب را دیده و یکی از مشکلات در کوفه چون این میراث ها در بازار زیاد بوده یعنی نوشتار بوده و زیاد هم نقل شده، عدد شیعه هم زیاد بوده و درجات فهم اینها هم مختلف بوده. این طور نبوده که همه علما باشند یا زحمت کشیده باشند. حالا غیر از این که عده ای شغل ایشان مثل شحام و قصاب

.....
بوده، خلال بوده، خلال یعنی سرکه فروش، خلال به معنای ارده، ارده را در لغت عربی حل می گویند، یا جلال بوده، جلال جمع جلّ پوست گوسفند فروخته. این سه تا لفظ چون شبیه هم هستند. حالا با قطع نظر از این اصناف مختلفی که داشتند که حالا شاید واقعا عمل این ها نبوده یا بوده. به هر حال مشکل میراث کوفه مشکل بزرگی است یعنی در آن ها جمع و جور کردن و لذا این میراث که به قم منتقل می شود انصافا این میراث را تنقیح کردند که یکی از بهترین تنقیح هایش مال همین احمد اشعری است. به نظر ما در تراز اول است رضوان الله تعالی علیه.

و لذا یا از کتاب اسحاق ابن عمار نقل کرده که این احتمال هست، چون مرحوم نجاشی می گوید له کتابٌ رواه عدّه من اصحابنا، معلوم می شود که این کتاب اسحاق ابن عمار تا حدی مشهور بوده.

به هر حال چون احمد اشعری فوق العاده جلیل القدر است این میراث به لحاظ علمی میراثی مشکل نداشته.

یکی از حضار: پس همان تلقی مشایخ می شده؟

آیت الله مددی: آهان تلقی مشایخ روی این جهت است یعنی فرض کنید محمد ابن یحیی هم قبول کرده روی این که ایشان کاملا این زحمت را در کوفه کشیده، نسخه ای که توسط محمد ابن سنان نقل می کند نسخه صحیح بوده، درست است ایشان گفته کتب اشتریتها من السوق لکن این معنایش این نیست که تمام آن کتاب ها باطل بودند، توش باطل هم داشتند. ایشان تنقیح کرده و لذا آن وقت اگر نوشتار باشد و در کوفه مشهور باشد طبعا وثوق آن بیشتر می شود، اگر کلام مجرد همین طور، ماها همه خیال می کنیم مجرد نقل است. این از آن آرقا نقل می کند و این از آن یکی آقا. خب این مشکل درست می کند اگر نقل باشد اما اگر نوشتار باشد یک و در کوفه هم باشد دو و مشهور هم باشد که می گوید یرویه. عرض کردیم یکی از راه های شناخت شهرت کتاب هم همین تعبیر نجاشی است اشتباه نکنید. مثلا یرویه عنه عدّه من اصحابنا، تا گفت عدّه، این یک شهرت است. رواه منه جماعة من اصحابنا. به نظر من شاید از این تعبیر بالاتر رواه عنه جماعات من اصحابنا، جماعات هم دارد. ما احتمال دادیم جماعات یعنی هم فطحیه نقل کردند و هم واقفیه نقل کردند و هم امامیه، غیر از جماعت. البته ما این را انه از کسی شنیدیم و نه جایی دیدیم. این تصور خودم است و فهمی که خودم از عبارت عربی

می کنم فکر نمی کنم نجاشی الفاظ را بیهوده نوشته باشد، این که می گوید جماعة من اصحابنا یا جماعات می گوید، جماعات ظاهرا گروه هایی از اواقفیه و گروه هایی از فطحیه که بیش از یک گروه شیعه باشد.

به هر حال انصافا روی شواهدی که ما عرض کردیم چون دقت بکنید اگر از محمد ابن سنان شنیده، او از اسحاق ابن عمار یک نفر است. خب هی شبهه می آید اما اگر معلوم شد کتاب است و کتاب هم در کوفه مشهور بود، آن هم در کوفه. و مثل احمد اشعری این را بررسی کرده، نسخ را مقابله کرده، نقل کرده، آن هم مخصوصا مطلب به این مهمی که تفویض الی النبی باشد انصافا شواهد، همین که گفتم به واقع گرای بیشر است تا به حجت گرای. اگر بگویم مثلا چون احمد نقل کرده، نقل احمد کافی است یا بگویم چون کلینی نقل کرده این بیشر باز جنبه تعبد دارد. من هی تعبد و واقع گرای را برای این می گویم اما اگر شما آمدید گفتید کتاب بوده. اصلا نقل شفاهی نبوده. کتاب بوده و در کوفه بوده. این کتاب را ایشان در کوفه آورده. تنقیح و تصحیح کرده. مقداری از آثار محمد ابن سنان که درست بوده و با دقت هایی که ایشان داشته و مخصوصا یرویه عنه عدۀ من اصحابنا کتاب هم در کوفه مشهور بوده خواهی نخواهی جنبه های وثوق بیشر می شود. این که ما عقلائی می گویم مراد ما از عقلائی این است نه این که بنشینیم این جا برای خودمان حرف بی در و پیکر بزنیم.

یکی از حضار: این مسلک مشایخی در رجال هم تاثیر دارد؟

آیت الله مددی: طبعا، تاثیرش را در رجال هم حساب می کنند، بالاخره گفتند که انسان یک شعر عربی است که عن المرأة لا تسئل و اسئل عن قرینه، از مرد انسان سوال نکن، ببین رفیقش کیست. فإن القرین بالمقارنة يقتضی. علی ای حال این حسابی دارد، نمی شود انکار کرد. در جنبه های رجالی هم تاثیر دارد اما روی جنبه های فهرستی.

آن وقت جنبه های رجالی باز به تعبد می خورد یعنی شما وقتی دست روی یک زاویه دست گذاشتید که چون احمد نقل کرده می شود تعبد، اما اگر این راهی را که ما عرض کردیم گفته بشود به واقع گرای نزدیک تر است. حالا به هر حال بالاخره نسخه را احمد آورده، یک نوع تعبدی بالاخره باید قبول بکنیم اما واقع گرایی با آن شواهد خارجی که عرض کردم بیشر می شود، در کوفه بوده، محمد ابن

.....

سنان در کوفه بوده. مشهور است که شخصیت معروفی بوده و خود اسحاق ابن عمار اصلا این ها یک خاندانی هستند، به قول مرحوم نجاشی می گوید بیت مشهور بالكوفه، خاندانی هستند و عده زیادی از این خاندان هستند اسم هایشان هم در کتب رجالی ما آمده. تشویش هم دارد. عرض کردم یکی از آقایانی که قسمتی از این تشویش ها را برداشتند مرحوم استادمان آقای ابطحی است، ایشان به این مناسبت و قبل از ایشان هم مرحوم آقای بحرالعلوم است اولین کسی که من خبر دارم در این قسمت که خاندان ها را بررسی کرده است مرحوم بحرالعلوم در جلد اول رجال مرحوم بحرالعلوم است، اسم کتاب فوائد رجالیه است. در آنجا ایشان خاندانها را بررسی کرده. البته ایشان فرض کنید مثلا موفق شده چهل درصد یا پنجاه درصد اسمائی که از این خاندان هستند و اشتباه شده را تصحیح بکند اما آقای ابطحی خیلی بیشتر، انصافا خیلی زحمت کشیدند و مقدار زیادی از اسمائی که غلط بوده را تصحیح کردند. در کتاب تهذیب المقال، مثلا ذیل همین جا ذیل اسحاق ابن عمار به این مناسبت دارند. حالا الان نمی دانم ایشان در کجا در اسحاق ابن عمار چون اسماعیل ابن عمار هم دارد، برادر دیگر هم دارد.

حدیث شماره ۷ عن حسین ابن محمد عرض کردیم از اشاعره قم و از اجلاء است، عن معلی ابن محمد، قیل که از غلات است. به هر حال توثیق واضحی نداریم. عرض کردیم این هم برای فائده اش، از اسمائی گاهی سوال می کنند روایاتی را که آقای خوئی روی مبنای کامل الزیارات صحیح می دانستند، بعد برگشتند. همین روایت معلی ابن محمد، یکیش همین است. چون ایشان اعتقادشان به وثاقت بود به خاطر کامل الزیارات، بعد از این که از آن مبنای برگشتند از توثیق ایشان هم دست برداشتند یعنی فعلا یادم می آید آنی که خیلی موثر بود این است. حالا کسان دیگری الان در ذهنم نیست.

عن الوشاء

و كاملا كاملا واضح است که طریق است یعنی معلی ابن محمد همان طریق فهرستی که عرض کردم، مرحوم حسین ابن محمد عامری یا عمران اشعری قمی توسط ایشان منابع روایی اصحاب ما در کوفه و ایشان یک امتیاز دارد رابط با بصره هم هست، معلی ابن محمد. خود احمد اشعری میراث بصره را نقل نمی کند اما ایشان نقل می کند. شاید هم اعتماد کلینی مقدار زیادی به خاطر این جهت بوده. به

هر حال معلی ابن محمد مقداری از میراث های بصره که الان در کتاب کافی آمده توسط همین است. همین سند بعینه تکرار می شود. عرض کردیم یکی از شواهدی که ما می گیریم برای این که طریقت دارد و سند است و کتاب است و مصدر است یا به اصطلاح ما بحث فهرستی است همین است که یک سند بعینه تکرار میشود. خود تکرار یک سند بعینه بیشتر می خورد که اجازه باشد، سند نباشد.

یکی از حضار: اگر طریق باشد ضعفش خیلی

آیت الله مددی: بله دیگه ضعفش خیلی تاثیرگذار نیست و روی مبنای فهرستی.

عرض کردم آن مبنای آقای خوئی که کامل الزیارات بود که ما هیچ وقت قبولش نکردیم و حتی مشایخ هم شبهه دارد. چون احتمالا مبنای کامل الزیارات هم فهرستی باشد که احتمالش قوی باشد یا مشایخی یا مجموع هر دو.

علی ای حال کیف ما کان الحسین ابن محمد عن محمد عن المعلى ابن محمد عن الوشاء، ایشان از بزرگان است. حسن ابن علی بنت الیاس، حسن ابن علی ابن بنت الیاس، بسیار مرد بزرگواری است. جزء اجلای اصحاب است حسن ابن علی و شاء، احتمال قوی دارد که حالا یا مصدر متاخر یا متوسط یا آن شیخ متوسط ایشان باشد.

عن حماد ابن عثمان عن زراره.

حماد هم از شاگردان زراره است و کتاب هم دارد. حماد ابن عثمان صاحب کتاب است، چون زراره عادتاً تالیف نداشته به احتمال قوی مصدر اول ایشان باشد. مصدر متوسط هم و شاء باشد و متاخر هم کتاب کافی است.

عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال وضع رسول الله این را ما در بصائر الدرجات هم بود. باز هم این جا نوشته بسنده. حالا یادم هم نیست در، خودمان هم خواندیم چند روز هم معطل شدیم. الان سند بصائر در ذهنم نیست که به چه سندی از حماد ابن عثمان نقل می کند در کتاب بصائر، به نظرم معلی ابن محمد نیست.

یکی از حضار: حدَّثنا احمد ابن محمد عن احمد ابن محمد ابن ابی نصر عن حماد

آیت الله مددی: این سند خیلی خوب است.

این سند بیشتر به این می خورد که کتاب جامع یا نوادر بزنطی باشد. احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنطی همینی که ما در فارسی بیزانس می گوئیم، همین ترکیه، در عربی بیزانس را بزنطی می گویند. ایشان از آن منطقه است.

قال وضع رسول الله، آن سند صحیح اعلائی است. آن سندی را که ایشان خواندند آن صحیح اعلائی است. این را باید با فهرستی درست کرد به خاطر معلی ابن محمد اما آن جا همه از اجلاء هستند. اضافه بر این که کرارا عرض کردیم کتاب بزنطی به قم آمده، دارای نسخی است که این نسخه احمد را باید گفت اصح نسخ هم نسخه احمد است. مرحوم آقای کلینی زیاد هم از نسخه سهل نقل می کند، نسخه سهل ابن زیاد عن بزنطی. علی ای حال این نسخه بسیار صحیحی است.

یکی از حضار: کلینی اینجا نیاورده

آیت الله مددی: زیاد از احمد ابن محمد دارد.

یکی از حضار: این روایت را کلینی چرا نیاورده.

آیت الله مددی: به هر حال ایشان شاید راه دیگری داشته از راه و شاء از آن راه نقل کرده است.

پس این روایت را، اصطلاحاً عرض کردم اهل سنت یک اصطلاحی دارند این را اصطلاحاً من باز تکرار می کنم مثلاً مرحوم آقای صفار در بصائر آورده، به سند معتبر از حماد ابن عثمان. این جا سند کلینی اشکال دارد اما باز به حماد ابن عثمان منتهی می شود. اگر کسی روایت را از سند دیگری به آن راوی محل نظر برساند اصطلاحاً استخراج می گویند، و استخراج کلینی عن حماد ابن عثمان. معنای استخراج این است. یک شخصی سند به حماد ابن عثمان دارد، کلینی سند دیگری دارد، به حماد ابن عثمان همان روایت می رسد. این را چون عرض کردیم سه تا اصطلاح دارند: اخراج، تخریج، استخراج. استخراج را اصطلاحاً به این بکار می برند. البته حالا اصطلاحاً هم همه شان داشته باشند بعضی هایشان دارند. حالا همه شان را نمی دانم و فعلاً نسبت نمی دهم.

قال وضع رسول الله دية النفس، دية العين و دية النفس، عرض کردیم احتمالاً ناظر به این باشد چون در آیاتی که در قرآن آمده است در بحث دیه، فقط دیه نفس است. عرض کردم در قرآن مقدار دیه نیامده است. حالا این وضع رسول الله هم شاید مراد مقدار دیه باشد چون

در قرآن دیه مسلمة الی اهل، همان اکتفا به دیه شده است. این که صد تا شتر این متعارف بود. یعنی در عرب جاهلی متعارف بود که صد تا شتر، به نظرم در آن کتابی که مال عمرو ابن حزم است که چند بار هم این جا شرحش هم دادم و توضیحاتش را دادم، به نظرم آن جا دارد مائة من الابل، به نظرم در آن جاست و فی النفس الانسانی دیه النفس و فی النفس مائة من الابل، به نظرم کتاب عمرو ابن حزم است که توضیحاتش را عرض کردم که از نوشتارهای بسیار مهم پیغمبر است که به یمن نوشتند و فیما بعد یکی از مهم ترین سند های تنظیم سنن بوده. اصلا سنن پیغمبر را از این گرفتند. یکیش همین کتاب عمرو ابن حزم است. آن وقت دیه عین و نفس و اینها را دارد. یک مقدار هم دیات را اینجا در همین کتاب دارد مثلا دیات جراحات را همین دارد. عرض کردم در کتاب ما هم الان موجود است. شاید هم کتاب کافی باشد. در وسائل من دیدم که امام صادق فرمود به خاندان به نظرم محمد ابن ابی بکر ابن عمرو ابن حزم است. به نظرم اسمش این جور است که فان له کتاب عن رسول الله. ببینید دیه این چند است؟ می گفت رفتم نگاه کردم، گفتم مثلا ثلث دیه در آن جا دارد پیغمبر فرمود. فرمودند صدق، درست است، همین طور است. غرض این کتاب اجمالا مورد تایید ائمه علیهم السلام هم قرار گرفته کتاب عمرو ابن حزم.

آن وقت این وضع رسول الله ظاهرا این طور باشد، و حرّم النبیز و کل مسکر فقال له رجل، ظاهرا از مخالفین بوده. وضع رسول الله من غیر آن یکون جاء فيه شیء، قال نعم لیعلم من یطیع الرسول ممن یعصیه. بله این هم جزء اطاعت الهی است. یا لیعلم، صحیحش هم یعلم ضبط کرده که این درست است.

علی ای حال عرض کردیم اهل سنت معتقدند که رسول الله جعل نمی کرده، جعل الهی است.

از روایت دیگری که ما در این جا داریم که این شرحش را من چون مفصل در بصائر عرض کردم دیگه نمی خواهد تکرار بکنیم. محمد ابن یحیی استاد ایشان عن محمد ابن الحسن، همین صفار، قال وجدت فی نوادر محمد ابن سنان که خواندیم و توضیحاتش را عرض کردیم، دیگه تکرار نمی کنیم.

حدیث شماره ۹ محمد ابن یحیی استاد ایشان عن محمد ابن الحسن که همین جناب صفار باشد، عن یعقوب ابن یزید، عرض کردم یعقوب ابن یزید اهل عمار است. عمار الان اسم یک استانی در عراق است. حالا سابقا هم احتمالا همین جا اسمش عمار بوده. ما بین بادیه عراق هم می گویند، مابین عراق و شام است.

و الان هم متصل به استان کربلاست به اصطلاح، همین انبار. همین جایی که اخیرا گروه داعش خذلهم الله مرکز امارت اسلامیشان قرار دادند اول در انبار بود دیگه، اولین جایی که اینها درآمدند شهر انبار بود، مرکزش هم رمادی است. و فلوجه از شهرهای استان انبار است. مرکزش رمادی است. ایشان مال انبار است لکن بغداد آمده لکن ارتباطی هم با قم دارد. عرض کردم در کتاب کشی دارد يعرف بالقمی نفهمیدم، با این که ظاهر نجاشی این است که از انبار و بغداد هم شاید فوت کرده باشد. به هر حال این قدر متیقن است که بزرگان قم از ایشان نقل کردند. حالا يعرف بالقمی که کشی از کجا آورده را نمی دانم اما این وجدانی خود ما هم بود، قبل از این که کشی بفرمایند و یک مقدار زیادی از مصادر.

یکی از حضار: یعقوب ابن یزید را

آیت الله مددی: بله کاتب

کشی دارد يعرف بالقمی، خیلی عجیب است. من هم نفهمیدم چرا يعرف بالقمی، شاید سفر به قم آمده و میراث ها را به قم آورده و بهش قمی می گفتند. به هر حال ایشان مسلما به قم آمده.

عن الحسن ابن زیاد عن محمد ابن الحسن المیثمی عن ابی عبدالله علیه السلام.

این جا چون یک حاشیه خیلی مفصلی است. اصولا من امروز آوردم که توضیحی بدهم، یک حاشیه خیلی مفصلی در این چاپ جدید نوشتند. البته یک نکته ای را حالا چون یکی دو مرتبه این جا بصائر الدرجات هم نقل کرده. این مطالبی را که ایشان از بصائر الدرجات نقل می کند آن چاپ قدیم است. اشتباه نشود. این در این هامش هر جا اسم بصائر الدرجات را آورده آن چاپ قدیم است که هیچ تحقیق ندارد، چاپ اولی است که برای بصائر شده. صفحاتش با این کتاب نمی خورد مال این است و آن چاپ در خود بصائر الدرجات یک

جور است و در این جا حالا یک نکته ای را هم در این جا بگویم، در این جا می گوید در کتاب بصائر الدرجات در صفحه فلان نقل

کرده یعقوب ابن یزید عن احمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن عن ابیه. این جور نقل کرده است.

بعد می گوید در صفحه بعد نقل کرده عن محمد ابن عبد الجبار عن الحسن ابن الحسین عن احمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن ابن

زیاد، آن جا زیاد را جابجا کرده است. عن ابیه، عن ابی عبدالله.

البته دقت بکنید در کتاب بصائر الدرجات آن که چاپ شده همین است که ایشان این جا آورده اما یکیش از یعقوب ابن یزید است.

یکیش از محمد ابن عبد الجبار است. اشتباه نشود. دو تا را با هم مقایسه نکنند، این اولاً.

و در کتاب بصائر الدرجات همین طور است که ایشان در این جا نقل کرده است. احمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن میثمی، عن ابیه،

همین طور که ایشان این جا آورده است

و دومیش اصلاً عنوانش فرق می کند. در کتاب کافی از کتاب صفار آورده. عن یعقوب ابن یزید، عن الحسن ابن زیاد عن محمد ابن

الحسن. عن ابیه هم ندارد. دیگه حالا ایشان سعی کرده. و در کتاب بصائر الدرجات که ما در آن جا خواندیم، عرض کردیم که خودش

هم تحقیقی در حاشیه کرده و نوشته صواب ما اثبتناه، آن صواب ما اثبتناه هم که نوشته تصحیح قیاسی است، یکی از مشکلات کار این

است که آقایان تصحیح قیاسی خودشان را به عنوان صواب ما اثبتناه نوشتند. علی ای حال انصافاً نسخه مشکل دارد. با این چیزهایی که

من دیگه نمی خواهم بخوانم و توضیحاتش طولانی است. نسخه ای که ما داریم احتمال بسیار بسیار قوی دارد که خود کتاب صفار هم

مشکل داشته. اصلاً کتاب صفار دو نسخه داشته. این نسخه ای است که الان دست ما رسیده و این نسخه ای که مرحوم کلینی داشته.

آن نسخه ای هم که ایشان تصحیح کرده اصلاً کلاً با این ها فرق می کند. حالا نظرش این بوده که این نسخه این جور باشد. آن بحث

تصحیح قیاسی است که تصحیح قیاسی این است و به نظر من آن تصحیح قیاسی هم درست نیست. حالا کجا این مشکل پیدا شده؟ این

آقایان مطالبی نوشتند که آقایان می توانند مراجعه بکنند. من فکر می کنم ریشه مشکل بالاتر از این است.

غیر از بصائر الدرجات. ببینید مرحوم نجاشی احمد ابن الحسن را بیاورید. معجم آقای خوئی را بیاورید. احمد ابن الحسن ابن زیاد را در معجم آقای خوئی بیاورید. ببینید مرحوم نجاشی طریقش را به احمد ابن الحسن ابن زیاد می نویسد، طریقش طریق یعقوب ابن یزید است. همین اسمی که این جا هست. یعنی اینها فقط ملاحظه اسانید کردند. اگر روی فهارس هم کار می کردند که من خدمتان عرض کردم نتایج عوض می شد. این احمد ابن الحسن ابن زیاد را مرحوم نجاشی طریقش را بهش می نویسد و از طریق یعقوب ابن یزید است. خود شیخ هم طریقش را به ایشان می نویسد. لکن در طریق شیخ محمد ابن حسن میثمی عن احمد ابن الحسن است. به نظرم می آید که اصل این نوشتاری که یعقوب ابن یزید به قم آورده ظاهراً مشکل داشته. حالا نه فقط کتاب صفار مشکل دارد. نه کافی و صفار مشکل دارند. از این دو تا عبارت که به فهارس نگاه می کنیم آن جا مشکل دارد. یک مشکلی در آن جا وجود دارد. حالا آن مشکل را چکار باید کرد و چطور باید حل کرد الله اعلم. به هر حال در آن جا مشکل وجود دارد یعنی این که شیخ یک جور سند می آورد و نجاشی در فهرست، معلوم می شود که مشکل دارد. دیگه چون من نمی خواهم وارد مفردات بشوم، به هر حال تصحیحش فعلاً باید با تصحیح قیاسی بشود و إلا سند الان مشکل دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين